

سید رضا سجادی توسعه و تضاد در معماری شهرهای زیارتی / اختلال در فرایند زیارت با خودنمایی سازه‌ها و نماهای متضاد توسعه شهرها علاوه بر فرصت‌هایی که برای جامعه به ارمغان می‌آورد، چالش‌هایی را نیز به همراه داشته است، چالش‌های فرهنگی و اجتماعی توسعه در کلان‌شهرها همیشه مورد نظر جامعه شناسان و برنامه‌ریزان فرهنگی بوده است، برخی از این چالش‌ها در حوزه توسعه کالبدی شهرها مطرح است و از این نظر میان معماران و برنامه‌ریزان توسعه شهری از یک سو و انبوه‌سازان و مدیران مسئول در بهبود بافت‌های فرسوده و قدیمی شهر از سوی دیگر اختلاف نظرهای جدی‌ای وجود دارد. مشهد به‌عنوان یک شهر زیارتی با پشت سر گذاشتن چند دهه توسعه کالبدی از این نظر مورد نقد برخی از کارشناسان قرار دارد، مسئله آنجاست که طبق ادعای جامعه شناسان و شهرسازان باید هر شهری متناسب با هویت و ارزش‌ها و ماهوریت‌های خاص آن شهر توسعه پیدا کند، به عبارت دیگر یک شهر زیارتی می‌تواند از طریق معماری شهری نیز زائر را به سمت ارزش‌های مورد توجه در زیارت سوق دهد و از کارکردهای مفهومی متضاد با منظومه زیارت پرهیز کند. این موضوع را در گفتگو با مهندس محمد هادی عرفان پژوهشگر معماری اسلامی و هنر مورد بررسی قرار داده‌ایم...

معماری شهری چگونه می‌تواند بر فضای ارتباطات اجتماعی اثر بگذارد؟ به عبارت دیگر معماری در فرایند اثرگذاری بر روحیه و رفتار شهروندان چگونه عمل می‌کند؟

شهرها با ساختمان‌ها، نماها و الگوهای ساخت و ساز خود تأثیرات مهمی بر شهروندان می‌گذارند، وقتی از این تأثیرات صحبت می‌کنیم منظور تأثیر مطلق بر رفتار شهروندان نیست بلکه این مؤلفه نیز به‌عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار بر ساخت روحیه یا رفتار شهروندی مؤثر است، به‌طور مثال در مناطقی از شهر که ساختمان‌های آن با نماهای آهنی و سنگی ساخته

می‌شوند بیشتر می‌توان روحیه گرفتگی و تکبر را در مردم مشاهده کرد، ساختمان‌های حجیم و غول‌پیکر با این نماها می‌توانند چنین تأثیری را برجای گذارند.

در مناطقی که از مصالح آجری برای نماهای ساختمانی استفاده می‌شود، به‌طورکلی نماهای لطیف‌تری در برابر چشمان شهروندان است و برخورداردهای راحت‌تر و لمطیف‌تری را از مردم سراغ داریم، این مثال‌ها نمونه‌هایی است و می‌توان درباره المگوهای ساخت‌وساز نیز به موارد مشابهی از این تأثیرگذاری اشاره کرد.

از این منظر شهر زیارتی نیازمند چه المزاماتی در کالبد ساختمان‌های شهری است؟

آنچه می‌توان به آن اشاره کرد این است که در شهرهای زیارتی و به‌خصوص در مشهد انتظار این است که در خیابان‌ها و به‌ویژه مسیرهای منتهی به حرم مطهر کرنشی به لحاظ کالبدی از سوی ساختمان‌ها نسبت به بارگاه منور رضوی و کالبد اصلی معماری زیارتی وجود داشته باشد، این رویکرد در ساخت‌وسازهای اطراف حرم مطهر رضوی دیده نمی‌شود، بلکه حتی یک تبرج و احساس خودنمایی در این ساخت‌وسازها و معماری این منطقه در حال جایگرفتن است و حتی گرفته است که با این نکته در تضاد است، چنین رویکردی در معماری شهری باروح زیارت در شهرهای زیارتی سازگاری ندارد.

در این باره همچنین می‌توان به تبلیغات و رسانه‌های تبلیغی در این نقطه شهری اشاره کرد، طبیعی است که ارزش‌های تبلیغ‌شده در این منطقه نباید با المگوهای ارزشی زیارت در تضاد باشد، آنچه امروز در اینجا می‌بینیم این تضاد را تأیید می‌کند، مقصود این است که به‌طورکلی احساس و تصویری که از معماری و فضای کالبدی و همچنین مبلمان شهری در یک شهر زیارتی به زائر منتقل می‌شود، نباید باروح زیارت در تعارض باشد و البته می‌تواند به معنویت و تقویت روحیه زیارتی نیز کمک کند.

یکی از نمادها در این باره، المان‌های شهری هستند؛ از این حیث وضعیت پایتخت معنوی ایران چگونه است؟

در فضای معماری اسلامی تجرد اصالت دارد و تعین و تجسم در این المگوی معماری دیده نمی‌شود، ما آنچه در نمونه‌های معماری اسلامی در قرون اولیه و بعدها می‌رسیم، حاکی از آن است که فضاهای معماری شده به دنبال ایجاد تصویر در ذهن مخاطب نیستند بلکه با هدایت ذهن او تصویری را برای فرد می‌سازند که می‌تواند برای هر کس منحصر به فرد و از

فردی به فرد دیگر متفاوت باشد، تجسم و تصویرسازی بیشتر در معماری یهودیان موردتوجه قرار دارد.

نگاهی به ساخت مسجدالمنبی یادآور این نکته است که همواره فضای کالبدی باید فرد را به تجرد و تقویت توحید نزدیک کند، این یکی از مؤلفه‌های موردتوجه در این الگو از معماری است، آمده است که پیامبر گرامی اسلامی نسبت به مسقف شدن مسجد علاقه‌مند نبودند و حتی پس از اصرار دوروبری‌ها و مسلمانان دیگر ابتدا سقف موقتی را بناکردند و سپس نیز از سقف‌هایی با مصالح پرحجم برای این مسجد استفاده نشد، ارتباط با آسمان در این گونه معماری موردتوجه بوده است، حتی بعدها در ساخت مسجد گوهرشاد نیز معماران مسلمان به این نکته توجه کردند و با ظرافتی به بازتولید این مفهوم در قالب استفاده از مقرنس کاری پرداختند، این مقرنس کاری نوعی تداعی کننده ستاره‌ها و ظرافت‌های آسمانی است.

با توضیح این نکات می‌توان گفت که المان‌های تصویری و تجسم‌یافته سنخیت چندانی با الگوی معماری کالبدی در تاریخ معماری اسلامی ندارد، ما نباید با ایجاد المان‌ها و نمادهای سرگرم کننده به غفلت و سرگرمی در شهر دامن بزنیم، ایجاد نمادهای حجیم، رنگارنگ و سرگرم کننده برای اینکه در چشم بیننده جلوه پیدا کند، به توسعه غفلت در جامعه کمک کرده است و این مطلوب ما نیست.

فضای کالبدی در شهر زیارتی چه کمکی به شکل دهی منظومه مفهومی زیارت می‌کند؟

معماری شهر زیارتی باید زائر را به ارزش‌های مورد تأیید در زیارت نزدیک کند، نماهای مزاحم و نمادهای مزاحم به این مفهوم آسیب وارد می‌کند. فضاهای تبلیغاتی موجود در مناطق زیارتی نباید در تضاد جدی با ارزش‌های زیارت باشند؛ زائر در مشهد به محض ورود به منطقه زیارتی و حضور در اطراف حرم مطهر با حجم بالایی از پاساژها و مغازه‌ها و مجتمع‌های تجاری روبرو می‌شود، این چه ارتباطی با زیارت دارد؟ حتی در این مواجهه به زائر مستمند سطحی از احساس حقارت دست می‌دهد، درحالی که در مفهوم زیارت این افراد موردتوجه هستند و تکریم آن‌ها موردنظر است، فضای کالبدی شهر زیارتی می‌تواند به احساس کرامت انسان بیفزاید.

ما در تلاش بودیم این نکته حداقل در فضای تبلیغاتی این منطقه موردنظر قرار بگیرد که با تصویب شورای شهر تبلیغات و رسانه‌های تبلیغاتی بازرگانی در این نقطه از شهر محدود شدند، این مصوبه باید سریع‌تر به اجرا دربیاید و تأخیر در اجرای آن از بین برود، در مرحله بعد نیز نظارت خوبی بر اجرای درست آن با رویکردی که گفته شد، لازم است.

آیا شهرهای زیارتی دیگر دنیا از المان‌ها و معماری خاصی در کنار فضای کالبدی اصلی زیارتی خود استفاده می‌کنند؟
می‌توانید در این باره به نمونه‌هایی اشاره کنید؟

معماری در مسیحیت و عبادتگاه‌های پیروان آن از ابعاد مفهومی تفاوت‌هایی با اسلام دارد؛ رسوخ تفکر یهودی و فراماسونری نیز آن را دچار تغییراتی کرده است، در کلیساها و آیین‌های مسیحیان می‌توان نمونه‌هایی از مجسمه‌های تعیین یافته و حتی برهنه از حضرت عیسی و مریم را دید، همچنین تصاویر و مجسمه‌های حواریون در جای جای معماری کلیسایی به چشم می‌خورد.

مثال دیگر موسیقی است که در کلیساها به‌طور جدی حضور دارد و در آیین‌های آنان مورد استفاده قرار می‌گیرد، در حالی که این موضوع به آن شکل در میان شیعیان به چشم نمی‌خورد و اگر بخواهیم به نمونه‌ای در این باره اشاره کنیم شاید بتوان از زمزمه‌های مرسوم در زیارت‌ها و عبادت‌های شیعیان نام برد، موسیقی و تصاویر در کنار مجسمه‌های تعیین یافته یکی از نکات مورد توجه در کلیساهاست. زیارت بودائی‌ان و مکاتب دیگر نیز تناسبی با زیارت اسلامی ندارد و از این لحاظ درباره آن‌ها نمی‌شود بحث کرد.

چه راه‌کارهایی برای بهبود معماری شهری پایتخت معنوی ایران باهدف نزدیک شدن به فضای شهر زیارتی مطلوب وجود دارد؟

شهر یک موجود زنده است و در مشهد با یک سرعت رشد قابل توجهی در ساخت‌وساز روبرو هستیم، معماری کاری زمان‌بر است و اصلاح این رویه نیز به همین‌طور، در ابتدا نباید اسیر این سرعت شویم، باید فرصت دهیم تا متخصصانی که به این مکتب ایمان دارند کار کنند و به نتیجه نزدیک شوند، می‌توان از سرعت و دقت در کنار هم صحبت کرد اما نباید این سرعت ما را دچار غفلت از مفاهیم و مؤلفه‌هایی کند که در نتیجه ما اثرگذار باشد.

باید کار را به اهل آن بسپاریم، اینکه یک معماری ایتالیایی یا انگلیسی و یا با هر ملیتی و آئینی بیاید و برای مسجدالحرام، مدینه و یا هر شهر زیارتی و عبادی دیگر طرح توسعه و معماری تهیه کند با استانداردهای معماری اسلامی همخوانی ندارد، او نمی‌تواند درک درستی از مفاهیم و آنچه باید در معماری اسلامی مدنظر قرار گیرد، داشته باشد.

باید به تجربه‌های گذشته در این حوزه نیز نگاه کنیم، وقتی مکانی مانند مسجدگوه‌رشاد در کمتر از 20 سال با توجه به اصول قابل توجه در این حوزه ساخته می‌شود، تجزیه و تحلیل این تجربه نکاتی را به دست ما خواهد داد که به ما در این مسیر کمک می‌کند، به تجربه مدیریت شهری در دوره تیموری نگاه کنیم و ببینیم چه اتفاقاتی رخ داده است. باید به همه تلاش‌هایی که در این شهر انجام شده احترام گذاشت چون چه مدیران فعلی و چه مدیران سابق با انگیزه خدمت به

مردم دست به اقدامات توسعه‌ای در شهر زده‌اند اما باید قبول کرد که وضعیت فعلی ما دچار اشکالاتی است که نشان می‌دهد مسیر درستی در این زمینه طی نشده است، تفاوت خرابکاری پزشکان و معمارها در همین است، خرابکاری معماران همیشه جلوی چشم مردم است و آنان را آزار می‌دهد اما خرابکاری پزشکان زیرخاک می‌رود و دیگر جلوی چشم همه نیست.